

به نام خدا

# داستان‌هایی از حجاب

( شامل؛ توبه بی حجابان و برخی از پیامدهای دنیوی و آخروی بی حجابی و ... )

مؤلف:

حجت الاسلام ایمان رنجبر

انتشارات ارسطو(چاپ و نشر ایران)

سال نشر: ۱۴۰۰

## فهرست

- مقدمه..... ۵
- (۱) - سرانجام حجاب را انتخاب کردم..... ۹
- (۲) - مفهوم حجاب و آرامش را درک کردم..... ۱۴
- (۳) - از بی حجاب شدن پشیمان است..... ۲۰
- (۴) - ای کاش از روز اول حجاب را انتخاب کرده  
بودم..... ۲۳
- (۵) - دیشب در خواب مورد عفو آقا قرار گرفتم..... ۲۵
- (۶) - انگار حجاب پله اول برای صعود من بود..... ۲۹
- (۷) - تصمیم به توبه کردن گرفته بودم..... ۳۷
- (۸) - حس کردم زن های ایرانی طلا هستند..... ۴۶
- (۹) - زینب حجاب را عنصر مقاومت می دانست..... ۴۹
- (۱۰) - من از نه سالگی چادر سر کردم..... ۵۲
- (۱۱) - روسری ای را که با خود به پارلمان برده بود سر  
کرد..... ۵۹

- ۱۲)- لیبرالیسم می خواهد زن بی حجاب باشد.....۶۳
- ۱۳)- آرام موهایش را از روی پیشانیش جمع کرد.....۶۸
- ۱۴)- هفت سال از خانه بیرون نیامد مبادا نامحرم او را ببیند.....۷۲
- ۱۵)- همیشه شیفته زنان محجبه بودم.....۷۵
- ۱۶)- آن روز عهدی بستم که حتی نمی توانم به زبان بیاورم.....۷۹
- ۱۷)- مقصر اصلی خودم بودم.....۱۰۱
- ۱۸)- چشمان مردان تعقیبم می کردند.....۱۰۵
- ۱۹)- یکی از آن ها دست همسرم را گرفته بود و می کشید.....۱۱۲
- ۲۰)- مرا مورد آزار قرار داد.....۱۱۶
- ۲۱)- گوشت زن را جدا کرده و همراه گوشت گوسفندان چرخ کردم.....۱۲۶
- ۲۲)- او را با چند ضربه از پا درآوردم.....۱۲۸
- ۲۳)- شهادت دو بانو در راه حجاب.....۱۳۰
- ۲۴)- از بدن آن زن مانند سُرَب گداخته، آتش و سُرَب مذاب به زمین می ریزد.....۱۳۳

- ۲۵)- رفتار زشت تو سینه مرا مجروح کرد.....۱۳۵
- ۲۶)- مار سیاه باریکی دور گردن مادرم حلقه زده  
بود.....۱۳۸
- ۲۷)- دو انسان سیاه بسیار ترسناک به طرف من می  
آمدند.....۱۴۱
- منابع.....۱۴۸

## مقدمه

این روزها، حجاب خود عاملی شده برای پیوستن بسیاری از زنان غرب، که با فطرت سالم خود دریافته اند فرهنگ ابتذال، ارمغانی جز به یغما رفتن کالای ارزشمند عفت زن و تاراج نمودن ارزش های انسانی او ندارد. بسیاری از بانوان تازه مسلمان، داشتن حجاب را عامل آرامش و ارزش زن می دانند و آن را

هدیه ای آزادی بخش از سوی خداوند توصیف می کنند.<sup>۱</sup>

فائقه شیرازی، استاد مطالعات خاورمیانه که رشد اقتصاد حجاب اسلامی را مورد مطالعه قرار داده، معتقد است که حجاب یک تصمیم شخصی است و نباید مورد تردید قرار بگیرد. او می گوید: کسی که محجبه است در عین اینکه به جهان می گوید این دین من است و انتخاب من است، می گوید من همانطور که بخواهم پوشش خود را انتخاب می کنم. شیرازی همچنین گفت که با گذشت سالها، وی در این دانشگاه، حجاب بیشتری دیده است، همچنین در رسانه و صنعت مد، نمایندگان

---

۱. ahlolbait.com

برای بانوان محجبه دیده می شوند. وی دیده است که حجابی ها جزئی از فرهنگ امروزی شده اند و پیش بینی می کند که این روند همچنان ادامه داشته باشد. شیرازی گفت: من نسبت به آینده خوش بین هستم؛ زیرا بیشتر جوانان می توانند با حجاب بگردند.<sup>۱</sup>

این کتاب مجموعه ای از داستان های مختلف در مورد حجاب است.

امید است که این مطالب وسیله ای شوند برای افرادی که از اساس با حجاب اسلامی آشنایی ندارند یا افرادی که بر اثر تبلیغات سوء دشمن و تهاجم فرهنگی، حجاب اسلامی را کنار

گذاشته

اند.

ثواب ناچیز این کتاب هدیه می شود به ارواح  
مطهر و مقدّس پیامبران، ائمه معصومین و  
آخرین منجی الهی حضرت مهدی (علیهم السلام)،  
همه ی مؤمنین و مؤمنات خصوصاً پدر  
مرحوم.

استان فارس شهرستان کازرون ۱۴۰۰/۵/۲



## ۱) - سرانجام حجاب را انتخاب کردم.

پروین قبلاً از دخترانی بود که نه در مدرسه و نه در هیچ جای دیگر حجاب را رعایت نمی کرد، اما بنیه و گرایش دینی را دوست داشت و در حالی که باحجاب نبود، اما آن را دوست داشت.

او در این زمینه می گوید: با توجه به محیطی که در آنجا زندگی کردم، افراد خوش حجابی نبودند و یا افراد محجبه را ناراحت و به گونه ای مسخره می کردند؛ به همین دلیل من نیز سراغ حجاب نمی رفتم با اینکه آن را دوست داشتم و دلم می خواست که حجاب را تجربه کنم.

بعد از قبول شدن در دانشگاه، از آن محیط سرد و بی روح دور شدم و بعد از مدتی کم کم زمینه برای داشتن حجاب و با حجاب بودن در جامعه برای من فراهم و تصمیم گرفتم در این زمینه جدی باشم.

پروین، از آشنایی دو ساله خود با دختری محجبه در دانشگاه سخن به میان آورد و اذعان کرد: در طول این مدت با آشنایی بانوی محجبه ای، وضعیت ظاهری خود را کم کم درست کردم.

با گذشت مدتی، مانتوی تنگ و کوتاه خود را بلندتر کردم و بعد از مدتی نیز مقنعه کوتاه را بلندتر و موهایم که همیشه بیرون بود را به طور کامل پوشیدم.

برای نخستین بار در طول عمر خود در دانشگاه چادر به سر کردم. نخستین روزی که چادر پوشیدم چند ساعتی بعد خسته شده و وسط راه چادر را بیرون آوردم، اما بر اساس دیده‌ها، شنیده‌ها و تحقیقاتی که انجام دادم، سرانجام حجاب را انتخاب کردم.

پروین، با بیان اینکه با پوشیدن چادر از دختری بی حجاب به بانویی محجبه تغییر پیدا کرد، ادامه داد: یکی از دلایل تغییرات مؤثر زندگی من از بی حجابی به پوشش اسلامی حجاب، سخنرانی حاج آقا پناهیان<sup>۱</sup> تحت عنوان «حجاب، وقتی زن‌ها مهربان می‌شوند.» بود.

---

۱. ظاهراً منظور، پناهیان است.

وی ضمن ابراز خوشحالی و رضایت از وضعیت کنونی خود، اضافه کرد: اکنون بهتر از زمانی هستم که حجاب نداشتم.

کسی که حجاب ندارد همچون فردی است که در مسابقه دو شرکت کرده باشد؛ اگر فردی از تو جلو می زند تو هم باید تلاش کنی از او جلو بزنی، لذا وضعیت ظاهری انسان در این صورت روز به روز بدتر می شود، چون نمی خواهد در این ماراتن عقب بماند.

وضعیت فرد در این حالت نوعی رقابت در زمینه مد، تیپ و نوع آرایش است. انسان در این حالت آرامشی که باید داشته باشد را ندارد.

وی با بیان اینکه حجاب برای انسان های ناپاکی که وجود زن را در ظاهر می بیند محدودیت دارد، گفت: بر عکس حجاب برای افرادی که

می خواهند پاک و عفیف باشند، مصونیت  
است.<sup>۱</sup>

## ۲)- مفهوم حجاب و آرامش را درک کردم.

دختری ۲۰ ساله هستم. شاید شما من را درک کنید. پس همه درد دلم را می گویم... از کودکی عاشق خدا بودم. معنوی گرا بودم و همیشه با خدا درد دل می کردم. از کودکی نماز و قرآن می خواندم و همیشه خالصانه دعا می کردم، تا اینکه بزرگ شدم. وقتی بزرگ شدم تحت تأثیر اطرافیان به حجاب معتقد نبودم. از حجاب بدم می آمد. دوست داشتم جلوه گری کنم و همه زیباییم را تحسین کنند...

من هم به حجاب اعتقادی نداشتم. مادر و پدرم همیشه با حرف و کنایه های تلخ به حجابم تذکر می دادند. هیچ وقت با ملایمت و مهربانی چیزی به من نگفتند.

حتی اجازه نمی دادند بیرون بروم. همیشه محدود بودم. از جامعه برایم یک تصویر گرگ صفت ساخته بودند که تو دختری و حتی حق بیرون رفتن نداری. هیچ وقت درکم نکردند.

من هم جلوی آن ها باید به زور روسریم را می آوردم جلو تا مبادا باز حرف های تلخ که بدتر از زهر بود، را به من بزنند. من دختر بی بند و باری اصلاً نبودم، اصلاً هم آرایش نمی کردم، فقط کمی جلوی موهایم معلوم بود.

آنقدر من را محدود کردند و حرف های تلخ به من زدند که من هم شدم یه دختر لجباز. دیگه